

سوره «انسان» (۷۶)

مشیت و سرنوشت

نام این سوره «انسان» و پیامش بیان مشیت الهی و چگونگی آفرینش ابتدائی و سرنوشت نهائی «انسان» است که دو حالت متضاد شاکر و کافر پیدا می کند، انسانی که از عدم مطلق (لم یکن شیئاً مذکوراً) به عالم وجود قدم نهاد و از حالت نطفه ای درهم آمیخته، در روند تکاملی خویش، مجهز به مهمترین ابزار شناخت یعنی سمع و بصر گردید و به راهی که بتواند متناسب با خلقتش حرکت نماید راهنمایی شد. در هسچیک از مراحل فوق انسان نقش و اراده ای از خود نداشته یکسره تابع مشیت خداوند علیم و حکیم (که ۸ بار با ضمیر «نا» مورد تأکید قرار گرفته) بوده است.

إنا خلقنا الانسان ... نبتليه فجعلناه ... إنا هديناه ... إنا اعتدنا ...

و جالب اینکه در اواخر سوره نیز ۸ بار دیگر حاکمیت انحصاری اراده الهی را در آفرینش و آینده و هدایت انسان با مقدم آوردن ضمائر «أنا» و «نحن» مورد تأکید قرار می دهد:

إنا نحن نزلنا ... نحن خلقناهم و شدنا اسرهم و اذا شئنا بدلنا أمثالهم تبديلاً.

و این یک طرف قضیه است که مشیت الهی را برای داخل کردن بندگان در رحمتش از طریق هماهنگ کردن مشیت آنها با مشیت خود نشان می دهد:

ان هذة تذكرة فمن شاء اتخذ الى ربه سبيلاً - و ما تشاؤون الا ان يشاء الله ان الله كان عليماً
حكيماً - يدخل من يشاء في رحمته...

آیات فوق که در انتهای سوره قرار گرفته و خلاصه پیام و ماحصل مطالب آنرا بیان می کند با ۴ مرتبه تمرکز روی کلمه «شاء»، فلسفه خلقت و مشیت حکیمانه آفریدگار دانا را نشان می دهد.

و اما انسان که طرف دیگر ترازوی «مشیت» است، دوخواست مختلف پیدا کرده و دو راه متضاد می پیماید:

۱- راه شکر (بهره برداری از نعمت در جهت منعم) درپیش می گیرد و از استعداد پیچیده و شگفتی که در نطفه و نهاد اولیه اش به ودیعه سپرده شده، و ابزار شناختی که به آن تجهیز شده، و هدایتی که به آن رهنمون گشته، استفاده کرده راهی به سوی «رب» اش پیش می گیرد (فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلاً).

۲- راه کفر (ناسپاسی و نادیده انگاشتن نعمت) درپیش می گیرد و از امکانات خود در جهت ظلم و تجاوز به بندگان دیگر استفاده می نماید.

در این سوره چگونگی پیمودن این دو راه (اما شاکراً اما کفوراً)^۱، و سرمزلی را که به آن منتهی می شود دقیقاً تبیین نموده و نشان می دهد چگونه هر کس به فراخور راهی که درپیش گرفته و عملی که مرتکب شده به نتیجه عمل خود می رسد، گرچه هدف خلقت انسان، درآمدن در رحمت الهی می باشد، اما کسانی که خود چنین نخواستند باشند به جای رحمت گرفتار عذاب می گردند.

عملکرد دنیائی

گروه نخست که راه «شکر» را درپیش می گیرند و خواست خود را با «مشیت» الهی هماهنگ می سازند، در این سوره به نام «ابرار» معرفی شده اند. معنای «بر» نیکوکاری سرشار و وسیع است^۲. نیکی در برابر خدا و در برابر مردم، در برابر خدا، ابرار او را (نه طاغوتها را) بندگی می کنند (عیناً یشرّب بهاد عباد الله ...) و از احسانی که به مردم می نمایند بدون تظاهر و ریا و انتظار تشکر و پاداش، خالصانه روی او را می جویند (انما نطعمکم لوجه الله لانرید منکم جزاء ولا شکوراً) و با وفای به نذر (یوفون بالنذر) از پروردگار خویش به خاطر

۱. نکته قابل ملاحظه ای که در این آیه وجود دارد این است که «شاکراً» را به صورت اسم فاعل به کار برده ولی «کفوراً» را به صیغه مبالغه. گویا علت آن این باشد که انسان در برابر نعمت های پروردگار هرگز نمی تواند شکر گذار کامل باشد که صفت «شکور» (در برابر کفور) به او اطلاق شود. ذر حالیکه در کفران نعمت می تواند مبالغه کند و همه چیز را انکار نماید. سعدی علیه الرحمه چه زیبا ناتوانی انسان را در ادای شکر بیان کرده است: منت خدای را عز و جل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت، هر نفسی که فرو می رود مُمد حیات است و چون برمی آید مفرح ذات، پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمت شکری واجب ... از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به در آید...

۲. گفته می شود معنای اصلی این کلمه خشکی (بر) می باشد که توأم با وسعت باشد و به همین جهت به توسع در خیر و نیکی فراوان، بر (مصدر) گفته می شود و شخص بسیار نیکی کننده را «بر» می نامند. در ضمن این کلمه یکی از اسماء الحسنی می باشد (انه هو البر الرحیم).

روز هر اسناک قیامت بیمناک می گردند (... و یخافون یوماً کان شره مستطیراً - انا نخاف ربنا یوماً عبوساً قمطیراً) و اما در برابر مردم، به شکرانه احسانی که خدا به آنها کرده و با عاطفه و احساس محبت و مسئولیتی که در قبال مساکین و یتیمان و اسیران دارند، باطعام ایثارگرانه آنها (علیرغم نیاز و میل خود) اقدام می نمایند (و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً) و نه تنها منت و آزاری نمی نهند، که حتی پاداش و تشکر آنها را نیز طلب نمی کنند^۱.

و اما گروه دوم، که برخلاف مشیت الهی راه کفر در پیش می گیرند، به جای بندگی خدا شیفته و بنده دنیای گذرا می گردند و بی توجه و غافل از عواقب عمل، خطرات سنگین روز آخرت را نادیده می گیرند (ان هولاء یحبون العاجله و یذرون وراءهم یوماً ثقیلاً). اما کفر و ناسپاسی آنها در انکار پروردگارشان خلاصه نمی شود، دامنه چنین انحرافی به ظلم به خویشتن و ظلم به دیگران کشیده می شود که البته نتیجه طبیعی و بازتاب «ظلم» که معنای اصلی آن «قراردادن هر چیزی در غیر موضع خویش» و «ایجاد کسری و نقصان^۲ و تجاوز ستمگرانه از حدود حق» است، عذاب دردناک می باشد ... و الظالمین اعد لهم عذاباً الیماً.

انسانی که فطرتاً به گونه ای آفریده شده تا منطبق با مشیت الهی در رحمت او داخل گردد، اگر استعداد وجودی خود را در غیرراهی که بر آن آفریده شده به کار اندازد درحقیقت نفس خویش را در غیوموضع طبیعی آن قرار داده و با نقص و آسیبی که بر خود وارد کرده به انحراف از سلامتتش کشانده است. بنابر این در آثار سوئی که از این انحراف بطور طبیعی دامنگیرش می شود کسی جز خودش مؤثر و مقصر نیست.

حقیقت و باطن اعمال دنیائی

هریک از دو دسته کافر و شاکر تلاشی که در دنیا می کنند آثاری در نفسشان به جای می گذارد که حقیقتی نامحسوس و ناخودآگاه دارد. کافران با ناسپاسی نسبت به خالق و اعراض از «عبودیت» او، بر نفس خویش «ظلم» می کنند و به نسبتی که شیفته دنیا و غافل از آخرت می گردند (ان هولاء یحبون العاجله و یذرون وراءهم یوماً ثقیلاً)، دست و پای خویش

۱. یعنی اگر به ازای این احسان، از ناحیه آنها بدی و ناسپاسی دیدند بدل نمی گیرند و قطع احسان نمی کنند چرا که منظورشان کسب رضایت خدا است نه مخلوق.

۲. در آیه ۳۳ سوره کهف کم بار دادن درخت را «ظلم» نامیده است. این تعبیر گویا از این جهت اطلاق گردیده که علت غائی و نتیجه وجودی درخت، میوه و محصول دادن است. حال اگر درختی میوه نهد یا کم بار باشد درحقیقت نقشی غیر از طبیعت خویش ایفا کرده و کسری و نقصانی نسبت به استعداد و توانائی وجودی خویش پیدا کرده است. انسان نیز چنین است و میوه و محصول او احسان و نیکو کاری می باشد.

را به زنجیرهای اسارت دنیا می‌بندند و گردنهای خود را به بند عبودیت صاحبان زر و زور و تزویر خم می‌کنند (انا اعتدنا للكافرين سلاسل و اغلالاً وسعيراً).

کلمه غُل (مفرد اغلال) به معنای طوقی است که برای ذلت و شکنجه به گردن مجرمین می‌نهند و به طور استعاره و تمثیل به فرهنگ و سنت‌های جاهلانه ناپاکی که گریبانگیر فرد یا ملتی می‌شود اطلاق می‌گردد. همچنانکه قرآن رسالت پیامبر اسلام (ص) را بر داشتن تکالیف شاق و سنگین و رسومات ناهنجاری که مانند طوق بندگی بر گردن اهل کتاب (بنی اسرائیل) سنگینی می‌کرد معرفی می‌نماید: (الذین يتبعون الرسول النبى الامى الذى يجدونه مكتوباً عندهم فى التوراة و الانجيل ... و يضع عنهم اصرهم و الاغلال التى كانت عليهم) و در سوره‌های دیگری نیز که ذیلاً اشاره می‌شود، نتیجه کفر و ناباوری حق را پیدایش چنین غل و زنجیرهایی در زندگی دنیائی معرفی می‌نماید:

یس ۷ و ۸ - لقد حق القول على اكثرهم فهم لا يؤمنون - انا جعلنا على اعناقهم اغلالاً فهى الى الاذقان فهم مقمحون.

رعد ۵ - و ان تعجب فعجب قولهم اذامتنا و كنا تراباً ائنا لفي خلق جديد اولئك الذين كفروا بربهم و اولئك الاغلال فى اعناقهم و ...

کلمه «غُل» که به ضم غین معنای طوق گردن را می‌دهد، به کسر غین (غُل) معنای عداوت و کینه دارد و خیانت را نیز «غلول» می‌گویند. اصل غلول از «غلل» به معنی آبی که به میان درختان روان می‌شود گرفته شده است و به خیانت از آن جهت که به طور مخفی و غیر حلال (همچون آبی که بی سروصدا به زمینی نفوذ می‌کند) به ملک دیگری وارد می‌شود غلول و به عداوت و کینه که در سینه‌ها همچون آب در میان درختان می‌گردد «غُل» می‌گویند. با خویشاوندی که مابین کلمات: غُل (طوق گردن) و غل و غلول وجود دارد می‌توان گفت کینه و عداوت و خیانتی که کافران در دنیا می‌ورزند همچون طوقی که بر گردن می‌زنند آنان را وابسته و اسیر این اعمال می‌کند.

کلمه «سعیر» نیز که در انتهای آیه چهارم (انا اعتدنا للكافرين سلاسل و اغلالاً وسعيراً) آمده است، الزاماً آتش جهنم آخرت نمی‌باشد (گرچه این کلمه عمدتاً در ارتباط با آتش جهنم آمده است). در سوره سبا و داستان حضرت سلیمان از تنبیه جن‌هایی که از فرمان خدا سرپیچی می‌کردند به صورت حال با کلمه «عذاب السعیر» یاد می‌کند (... و من یزغ منهم عن امرنا نذقه عذاب السعیر) و در سوره ملک (آیه ۵) نیز بار دیگر از عذاب سعیر جن‌هایی که به آسمان زمین نفوذ کنند سخن می‌گوید (وجعلناها رجوماً للشیاطین و اعتدنا لهم عذاب السعیر) اصولاً آتشی که در آخرت دامنگیر مجرمین می‌گردد زمینه و شعله

نخستینش در زندگی دنیائی برافروخته شده است، این معنا را از آیه ۱۰ سوره نساء درباره کسانی که اموال یتیمان را می خورند به خوبی استنباط می کنیم:

ان الذین یأکلون اموال الیتامی ظلماً انما یأکلون فی بطونهم ناراً و سیصلون سعیراً.

✱

و اَمَّا «شاکران» (اَمَّا شاکراً اَمَّا کفوراً) که در این سوره به صفت «ابرار» معرفی شده اند^۱، حقیقت اعمالشان به گونه ای دیگر در عالم وجود تحقق می یابد. اینها از جامی می نوشند که آمیزش آن از کافور است و (این جام) از چشمه مخصوص بندگان خدا (نه بندگان شیاطین و طاغوتها و دنیا) که به دست خود آنها به گونه ای خاص حفاری و شکافته گشته و بهر گه های آب حیات رسیده پر می شود.

إِنَّ الْاِبْرَارَ یَشْرَبُونَ مِنْ کَأْسٍ کَانَ مِزْجُهَا کَافُوراً - عَیْنَاً یَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللّٰهِ یُفَجِّرُونَهَا تَفْجِیراً.

اغلب مفسرین این آیات را مربوط به قیامت دانسته اند^۲ و نوشیدن ابرار را از چشمه ای که آبش آمیخته با کافور است و شکافتن آنرا به آخرت نسبت داده اند. در حالیکه سیاق آیات و

۱. جامع ترین وصف ابرار را در آیه ۱۷۷ سوره بقره ارائه داده است که در آن «بر» بودن آنها را در رابطه با خدا، در ایمانشان به او و آخرت و فرشتگان و کتاب و پیامبران، و در رابطه با مردم (همانند این سوره) در دادن مال علیرغم علاقه به آن، به نزدیکان و یتیمان و مساکین و ... وفای به عهد و صبر معرفی می نماید:

لیس البر ان تولوا و جوهمک قبل المشرق و المغرب و لکن البر من امن بالله و الیوم الاخر و الملائکه و الکتاب و النبیین و اتی المال علی جبه ذوی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و السائلین و فی الرقاب و اقام الصلوة و اتی الزکوة و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا و الصابرن فی البأساء و الضراء و حین البأس اولئک الذین صدقوا و اولئک هم المتقون.

۲. البته مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان (جلد ۳۹ صفحه ۳۵۴ با استدلالهائی احتمال داده است آیات مورد نظر مربوط به حقیقت اعمال ابرار در دنیا باشد که ذیلاً ملاحظه می نمایید:

«... بعید نیست که این دو آیه در مقام بیان حقیقت عمل صالح آنان بر اساس تجسم اعمال باشد و بفهماند وفاء به نذر و اطعام طعام برای رضای خدا ظاهرش وفاء و اطعام است اما باطنش نوشیدن از کأسی است که مزاجش کافوری است، آن هم از چشمه ای که لایزال خودشان با اعمال صالح خود می شکافند، و به زودی حقیقت عملشان در جنة الخلد برایشان ظاهر می شود، هر چند که در دنیا به صورت وفاء و اطعام است، در نتیجه دو آیه مورد بحث در معجری امثال آیه: (انا جعلنا فی اعناقهم اغلالاً فهی الی الاذقان فهم مقمحون) (یس ۸) است.

مؤید این معنا ظاهر جمله (یشربون) و جمله (یشرب بها) است که می فهماند همین حال مشغول نوشیدنند نه اینکه در قیامت می نوشند و گرنه می فرمود (سیشربون)، و (سیشربوا بها)، علاوه بر اینکه نوشیدن و وفاء کردن و اطعام نمودن و ترسیدن، همه را در یک سیاق آورده و فرموده: یشربون، یوفون، یخافون، یطعمون، و نیز ذکر تفجیر در جمله: (یفجرونها تفجیراً) مؤید دیگری است برای اینکه ظهور دارد در اینکه شکافتن چشمه و جاری ساختن آب آنرا با اسباب این کار انجام می دهند که همان وفاء، و اطعام و خوف است. پس حقیقت این اعمال همان تفجیر عین است.»

موقعیت این آیه در میان آیات قبل و بعد، چنین نشان می دهد (الله اعلم) که این صحنه ها مربوط به دوران زندگی دنیائی ابرار باشد. افعال مضارع یشربون و یفجرون (ان الابرار یشربون ... یفجرونها تفجیراً) با افعال مضارع دیگری چون: یوفون بالنذر و یخافون ... یطمعون ... نطمعکم ... انا نخاف ... که به وضوح عمل دنیائی ابرار را نقل می کند تعقیب شده است که مجموعه این اعمال توصیف کننده نقش مستمر ابرار در حیات دنیائی می باشد. دو فعل یشربون و یفجرون حقیقت نامحسوس اعمال آنان را بیان می کند و بقیه افعال حقیقت محسوس و مشهود اعمال آنان را.

برای درک بهتر مسئله لازم است مفردات آیه فوق را از نظر لغوی توضیح مختصری بدهیم:

معنای «یشربون» الزاماً آشامیدن مایعات از راه دهان نیست. کما آنکه تشنگی و عطش نیز منحصر به آب نمی باشد. این اصطلاح را در فارسی هم زیاد به کار می بریم که فلانی تشنه قدرت یا تشنه انتقام و قصاص است و فلان کودک از محبت سیراب شده است. حضرت علی (ع) شیرین ترین جرعه را فرو بردن خشم توصیف کرده است^۱. و اتفاقاً در قرآن نیز این کلمه خارج از معنای متعارف آن، که همان نوشیدن مایعات باشد، آمده است: در سوره بقره شیفتگی قوم موسی (ع) را به گوساله و دلبستگی و محبت آنها را به این حیوان سراسرفانده، به نوشیدن گوساله در قلب! تشبیه کرده است (وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ - ۲/۹۳). بنابراین جامی که ابرار می نوشند، چه بسا جام محبت الهی و اسماء نیکوی او و به زبانی دیگر جام اخلاق و معنویات باشد. تشنگی احساسی قلبی است، تشنگی محبت، تشنگی انتقام و تشنگی شهوات یا تشنگی معمولی ناشی از عطش به آب، اما تشنگی قلبی ابرار به چیزهایی است که نزد خدا است و کاسه عطش خود را از آن سیراب می کنند، از این چشمه فقط «عباد الله» که عشق عبودیت او را دارند می نوشند و بندگان دنیا و عبدالطاغوت را به آن دسترسی نیست. آمیزش این جام با کافور است. کلمه کافور از همان ریشه کفر است که معنای پوشاندن دارد. صرف نظر از اینکه کافور از نظر واقعی چه خواص و آثاری داشته باشد، اگر به ریشه لغوی این کلمه برگردیم و معنای پوشانندگی و فراگیری آنرا در نظر بگیریم می توانیم بگوئیم بوی خوش کافور همه بدبوئی ها^۱ و تعفن ها را می پوشاند (همانطور که

۱. نهج البلاغه نامه ۳۱ (انی لم ارجع اهلئ منها)

۱. «بو» نیز معنای عمیقی دارد که فراتر از اصطلاح متعارف است. بوئی که یعقوب (ع) از یوسف (ع) می یابد (۱۲/۹۴) انی لاجد ریح یوسف) با بوی معمولی تفاوت دارد.
مژده ای دل که مسیحان نفسی می آید که زانفاس خوشش بوی کسی می آید.

در غسالخانه جنازه را با سدر و کافور می شویند). ابرار نیز از جامی می نوشند که آمیزش آن با کافور است و بوی ناخوش خطاها و گناهان آنها را می پوشاند (والله اعلم). جالب اینکه در بخش دوم سوره که بهشت ابرار را توصیف می نماید به جای لفظ «کافور»، لفظ «زنجبیل» را می آورد (یسقون فیها كأساً کان مزاجها زنجبیلأ عینأ فیها تسمى سلسبیلأ) اگر آمیزش آنچه ابرار در دنیا می نوشیدند کافور بود و عطر آن بوی ناخوش خطاهای نسبی آنان را می پوشاند، در بهشت بوی ناخوشایندی از نفوس آنان استشمام نمی شود که عطر پوشاننده ای نیاز باشد، عطر آنچه در بهشت می نوشند عطر دیگری است که زنجبیل نام گرفته و تیزی و گرمای ویژه ای دارد که روح و جان را تسخیر می نماید^۲

حال که سخن از امتزاج شراب های بهشتی بمیان آمد و کافور و زنجبیل معرفی شد، خوب است از سومین و تنها مورد دیگری که مطلب امتزاج شراب بهشتی در قرآن به کار رفته نیز یادی بکنیم و آن امتزاج شراب مقربون با «تسنیم» است که در سوره مطففین به آن اشاره شده است:

ان الابرار لفی نعیم ... یسقون من ریحق مختوم ... و مزاجه من تسنیم، عینأ یشرب بها

المقربون

اصل کلمه «تسنیم» بالابردن است (سنم الشی = رفعه) کما آنکه در مورد سنام شتر به خاطر بلندی آن، متضاعد شدن دود به خاطر ارتفاع آن، قد کشیدن گیاه از روی زمین به دلیل رشد آن و ... مشتقات این کلمه را به کار می برند و به انسان عالیقدر «تسنیم» می گویند و «تسنیم» که شراب بهشتی با آن آمیزش یافته، علو مقام و مرتبه می بخشد و اندیشه را به عوالم ملکوتی عروج می دهد. اگر شرابهای دنیائی اهل مستی را از خود بی خود و نشئه و خمار می کند و از درد و رنج شکست ها به عوالم لذت بخش واهی و خیالی سیر می دهد، شراب بهشتی، ابرار و مقربان را به عوالم متعالی و کمال بخش معنویات عروج می دهد. ابرار از جامی می نوشند که با تسنیم مخلوط شده است در حالیکه مقربان به سرچشمه آن رسیده دائماً از تسنیم مشروب می شوند (عینأ یشرب بها المقربون).

۲. این لفظ فقط یک بار در قرآن به کار رفته است و قرینه دیگری ندارد که بتوان به فهم آن نزدیک شد. در هر حال باید دید این گیاه هندی الاصل که ریشه های خود را از زمین تسری می دهد و برجستگی هائی از آن به نام زنجبیل متولد می شود که گرمی و تندی و عطری خاص دارد دارای چه ویژگی است که به طور استعاره صفت شراب بهشتی گشته.

تأویل یا تحقق اعمال دنیائی در آخرت

همانطور که در مقدمه مطلب گفته شد از محورهای اصلی این سوره بیان چگونگی سرنوشت نهائی انسان با اعمال دنیائی اش^۱ می باشد و اصولاً نعمت یا عذاب یوم الدین چیزی جز تحقق وعده های الهی و تأویل آنچه رؤیا و افسانه شمرده می شد نیست. ذیلاً مواردی را که به طور آشکار می توان در این سوره انطباق عمل دنیائی و جزای آنرا در آخرت مشاهده کرد یادآور می شویم:

① عمل شاکرین در دنیا آیه (۹) انما نطعمکم لوجه الله لانرید منکم جزاء ولا شکورا. جزای شاکرین در آخرت آیه (۲۲) ان هذا کان لکم جزاء و کان سعیکم مشکوراً احسان بی ریا و خالصانه شاکرین در دنیا که از اطعام شدگان پاداش و تشکری (جزاء او شکورا) نمی خواستند نتیجه اش جزا و شکر الهی است. چرا که «شکور» نامی از نامهای نیکوی الهی است و او تلاش بندگان خود را بی جواب و بی نتیجه نمی گذارد (به اصطلاح بشری بی تشکر نمی گذارد).

② آشامیدن ابرار در دنیا آیه (۵) یشربون فیها کأساً کان مزاجها کافوراً در مورد تفاوت کافور و زنجبیل توضیحاتی دادیم و گفتیم که تناسب آنها با دنیا و آخرت چگونه است. نکته دیگری که در اینجا باید اضافه کنیم تفاوت افعال یشربون و یسقون می باشد. دنیا چون دار عمل است ابرار خود باید از جام تعالی بخش بنوشند اما در آخرت چون دار مکافات است این جام به آنها نوشانده می شود. کما آنکه نعمت های دیگری که نامبرده شده عموماً با فعل مجهول بیان شده است (ذُللت، یُطاف، یسقون، تسمی، حلوا) و جالب اینکه «شراب طهور» را نیز که پاک کننده کلیه رسوبات و زنگارهای گناه است نه به دست خود، که با سقایت پروردگارشان نوشانده می شوند. (و سقیهم ربهم شراباً طهوراً).

③ چشمه حیات بخش دنیائی (۶) عیناً یشرَب بها عبادالله یفجرونها تفجیراً. آخرت (۱۸) عیناً فیها تسمی سلسبیلًا.

۱. در آیه ۱۶ (قواریر من فضة قدروها تقدیراً) به نکته شگفتی اشاره می کند که اندازه و ظرفیت جامهائی که ابرار در بهشت برمی دارند دقیقاً به اندازه تلاشی است که در دنیا کرده اند. آنها در زندگی خود با اعمالشان قدر و اندازه جام حیات بخش خود را تقدیر کرده اند... قدروها تقدیراً.

اِبرار در زندگی دنیائی خود باید با کند و کاو و حفاری این چشمه را بشکافند و به رگه های آب حیات قطره قطره دسترسی پیدا کنند (یفجرونها تفجیراً)، درحالیکه چشمه بهشتی هم نرم است که احتیاج به کندن ندارد و هم جریانش سریع است. در معنای کلمه سلسبیل راغب می گوید «نام هر چشمه ای است که جریانش سریع باشد» و در «اقراب» آمده: «سلسبیل چیز نرم را می گویند که کلفتی در آن نباشد» و نیز در جوامع الجامع به نهایت سلاست و نرمی این شراب اشاره شده است.

نعمت های بهشتی

گرچه در این سوره دو راه مختلف کفر و شکر و دو گروه کافران و شاکران معرفی شده اند، اما از آنجائی که مشیت خداوند علیم و حکیم از آفرینش انسان، داخل کردن او به رحمتش بوده است، از سرنوشت کافران به اشاره ای در آخرین آیه بسنده شده و درعوض بهشت ابرار (شاکران) را در ۱۱ آیه (یعنی ۳۵٪ سوره) توضیح داده است. همانطور که هدف از ایجاد مدارس و دانشگاهها آموزش علوم به محصلین است و مردود شدن عده ای بی توجه خدشه ای به این هدف متعالی وارد نمی سازد، محروم شدن کافران از رحمت الهی و عذاب آنها حکیمانه بودن این مشیت را زیر سؤال نمی برد. و رایسن سوره از آنجائی که در مقام تمجید قبول شدگان و ذکر نمرات و درجات عالی آنها است، عمدتاً به بهشت ابرار پرداخته است.

اگر مختصری دقت کنیم نعمت هائی که از بهشت یاد می کند، تماماً چیزهائی است که «اِبرار» در حیات دنیائی خویش از آن محروم بوده و یا با زهد و تقوی و قناعت و ساده زیستی نفس خود را از طلب آن باز می داشتند. اما در بهشت به خاطر «صبر» شان در برابر تمایلات نفس و زهد در برابر این نعمات، همانها را به صورت پاک و سالم و کامل به مقیاسی بس عظیم و تصورنکردنی در اختیارشان قرار می دهند (و جزاهم بما صبروا جنة و حریراً).

جای تردید نیست که آنچه از بهشت سراغ داده شده، گرچه در قالب همان مشتیهات دنیائی وصف شده، فراتر از درک دنیائی و اندیشه کوتاه بین ما است، نه آنکه سنخیتی با لذات دنیائی نداشته باشد، بلکه در ابعادی به مراتب گسترده تر و جامع تر می باشد، وگرنه این سؤال به ذهن خطور می کرد که اگر نعمت های بهشت هم از این قبیل باشند، چرا نقد را فدای نسبه کنیم و چرا ابرار در دنیا از این نعمت ها که قابل دسترس بود کناره می گرفتند؟.

ذیلاً این نعمت ها را، که حقیقتش البته برای ما درک کردنی نیست، در قالب نسبت ها

و تصورات دنیائی، به ترتیب نقل می‌نمائیم تا معلوم شود ابرار چگونه در حیات دنیائی خویش از آنها که ذره‌ای در برابر عظمت نعمت‌های آخرت نیست صرف نظر می‌کردند:

دل بستن به باغ و بوستان، لباس حریر، تکیه زدن و لم دادن به بالین‌ها، کناره‌گیری از گرمای آفتاب یا سرمای زمستان (در راه عبادت خدا، یا خدمت به خلق)، زیر سایه خوش کردن و به میوه خوری مشغول شدن، ظروف نقره‌ای و جامه‌های شیشه‌ای، نوشیدن از جام شراب، رفت‌وآمد پسر بچه‌های خدمتگزار، مُلک و ثروت، لباسهای ابریشمی یا حریر، زینت‌های نقره‌ای و ...

همه اینها در شکل دنیائی خود چون آلوده و سکرآور و غافل‌کننده و تنبلی‌زا است مکروه «ابرار» می‌باشد، اما از آنجائی که احساس و اشتهای این لذتها توسط خالق انسان در نفس او نهاده شده، در روز قیامت پاک و کامل آنها را که به جای غفلت و تنبلی، بیداری و کمال بیافریند به ابرار جزا می‌دهد.

نتیجه‌گیری

۹ آیه انتهای سوره، سیاق و خطاب دیگری دارد. تاکنون از انسان و بهشت ابرار سخن می‌گفت، اینک پیامبر اکرم مخاطب قرار می‌گیرد و از آنچه گفته شد برای ایفای رسالتش نتیجه گرفته می‌شود. در آغاز از نزول تدریجی قرآن (که مشتمل بر حقایق ذکر شده در مقدمات سوره است) سخن گفته می‌شود (انا نحن نزلنا علیک القرآن تنزیلاً) تا مشیت الهی و نبوت او را تأکید نماید. آنگاه فرمان صبر و پایداری در برابر کافران تا زمانی که حکم پروردگار فرارسد، و عدم اطاعت از گناهکاران و ناسپاسان داده می‌شود. (آیه ۲۴). این وظیفه پیامبر در برابر کافران است. اما برای آنکه قلب و قدمش در ایفای این رسالت ثابت و محکم گردد، باید با ذکر پروردگار در بامداد و شامگاه، و سجده و تسبیح او در نیمه‌های شب خود را بسازد و آماده این بار سنگین گردد (آیات ۲۶ و ۲۷). تا اینجا خود پیامبر مورد سفارش قرار گرفته بود، دو آیه بعد نشانه‌هائی هم از دنیاپرستی کافران و غفلت آنها از آخرت سراغ می‌دهد تا علت مخالفت آنها را نیز بیان کرده باشد و بالاخره سه آیه آخر سوره نقش یادآوری‌کننده قرآن (ان هذه تذکرة) و مشیت الهی را تبیین می‌نماید.

اسماء الحسنی

در این سوره به جز ۵ بار نام جلاله «الله» و ۵ بار نام «رب» (رینا، ربک، ربهم) فقط نام نیکوی «علیماً حکیماً» در آیه ۳۰ آمده است. که در رابطه با سیاق سوره مشیت خداوند را در

آفرینش انسان، نشئت گرفته از نام علیم و حکیم او نشان می دهد.

آهنگ سوره

کلیه آیات این سوره با حرف الف (توأم با تنوین) ختم شده است و از این نظر با سوره اسراء (بنی اسرائیل) هماهنگی دارد (به خصوص آیه ۹۱ آن: فتفجر الانهار خلالها تفتجيراً، با آیه ۶ این سوره: یفجرونها تفتجيراً).

ارتباط سوره های مرسلات و انسان (۷۶ و ۷۷)

مطابق جدول کتاب سیر تحول قرآن، سوره انسان (دهر) در سال پنجم و سوره مرسلات در سال دوم بعثت نازل شده است. ولی اختلاف زمان نزول ربطی به انسجام و پیوند مضامین این دو سوره که پشت سرهم قرار گرفته اند ندارد. سوره انسان عمدتاً به سرنوشت ابرار در آینده و نعماتی که در بهشت از آن برخوردار خواهند شد، اختصاص یافته است. بطوریکه در برابر ۱۸ آیه مربوط به ابرار (۶۰٪ کل سوره) فقط ۳ آیه به کافران تعلق دارد، در حالیکه در سوره مرسلات قضیه برعکس است، در اینجا در برابر ۳۲ آیه (۶۰٪ کل سوره) که در شأن مکذبین و خطاب به آنها آمده، تنها ۴ آیه به متقین اختصاص پیدا کرده است. به این ترتیب می توان گفت نیمی از مطلب در سوره انسان و نیمه دیگر در سوره مرسلات بیان شده است. اولی از بُعد مثبت نتیجه ایمان را نشان می دهد و دومی از بُعد منفی حاصل نهائی کفر را در قیامت بیان می نماید.

در ابتدای سوره انسان، پس از اشاره به خلقت انسان از نطفه ای به هم آمیخته، دو مسیر متنافر را نشان می دهد که انسانها در یکی از این دو راه گام خواهند نهاد:

۱- مسیر شکر (بهره برداری از نعمت های خدا در جهت خواست او)

۲- ناسپاسی و نادیده گرفتن آیات و نعمات او

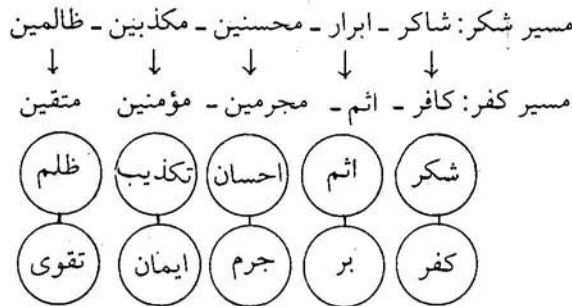
انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج نبتليه فجعلناه سمياً بصيراً انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً
سوره انسان عمدتاً عهده دار شرح و بسط منزلگاه نهائی مسیر شکر، و سوره مرسلات عهده دار توضیح و تبیین قرارگاه نهائی مسیر کفر است. در سوره انسان پویندگان مسیر شکر را «ابرار» نامیده است، بر کسی است که وجودش منشاء نیکوکاری و خیر و خدمت و احسان به دیگران است، یعنی شکر نعمات الهی و پاسخ به آن خدمت به بندگان او می باشد. در همین سوره نشان می دهد که چگونه ابرار اهل اطعام به مسکین و یتیم و اسیر هستند و از خود برای آنها مایه می گذارند. در حالیکه در سوره مرسلات پویندگان مسیر کفر را «مکذبین» نامیده که

به دلیل ناسپاسی و حق پوشی، همه آیات و نشانه‌ها را تکذیب می‌نمایند، اینها، به جای احسان به دیگران، یکسره و منحصرأ در خوردن و بهره‌مندی از متاع دنیا مشغول‌اند (کلوا و تمتعوا قليلاً...).

معنای مقابل «بر» در قرآن «اثم» است، بر کسی است که با خروج از قفس تنگ خودخواهی‌ها آزاد شده و در فضای بیکران معنویات به دیگران احسان می‌کند، اما «اثم» کسی است که با خودخواهی تمام در پیله تنگ منیت خویش محبوس گردیده و گرفتاری‌های بندگان خدا و حقایق را نمی‌بیند. جالب اینکه در سوره انسان هر دو واژه «ابرار» و «اثم» به کار رفته‌است و هر دو جبهه را معرفی می‌نماید (فاصبر لحکم ربک و لا تطع منهم ائماً او کفوراً).

علاوه بر واژه‌های متضاد: شکر و کفر، بر و اثم، دو واژه دیگر نیز در این دو سوره، در ارتباط با این دو مسیر متنافر، به کار رفته‌است، یکی محسنین و دیگری مجرمین. محسن کسی است که به دیگری توجه دارد و به او محبت و نیکی می‌نماید. اما مجرم (با توجه به معنای ریشه‌ای کلمه که بریدن و جداشدن را می‌رساند) هیچگونه احساس و رابطه‌ای میان خود و محرومین برقرار نمی‌کند.

به این ترتیب در دو سوره موردنظر، برای هریک از دو مسیر و پویندگان آن، ۵ خصلت را معرفی کرده‌است که هر کدام ضد دیگری هستند.



و اما حلقه ارتباطی میان دو سوره، سوره انسان با این آیه ختم می‌شود:
 یدخل من یشاء فی رحمته و الظالمین اعدلهم عذاباً الیماً.

اما رحمتی که بندگان خود را در آن داخل می‌کند، در سوره اول (انسان) با شرح بهشت ابرار معرفی کرد، می‌ماند عذابی که برای ظالمین فراهم ساخته‌است. این عذاب را نیز در سوره بعدی (مرسلات) معرفی می‌نماید. درست است که در سوره مرسلات ۱۰ بار ترجیع بند «مکذبین» تکرار شده‌است، اما عذاب آنها به دلیل نتیجه تکذیبشان یعنی ظلم به دیگران و به نفس خود است. کما آنکه بهشت متقین به دلیل احسان آنها به دیگران بود.

این دو سوره ارتباط آشکار دیگری هم دارند و آن مسئله آفرینش انسان است که در هر دو سوره روی مرحله نطفه اولیه و مراحل شگفت آور تقسیم دقیق سلولی و اندازه و استعداد رشد آن تأکید می نماید:

سوره انسان: هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئاً مذکوراً - انا خلقنا
الانسان من نطفة امشاج نبتلیه فجعلناه سمیعاً بصیراً
سوره مرسلات: الم نخلقکم من ماء مهین - فجعلناه فی قرار مکین - الی قدر معلوم -
فقدرنا فتعم القادرون

همین آب پست و متعفن که منشاء پیدایش انسان است، به دلیل ترکیبات و آمیخته های حیرت آوری که روی مقدار و اندازه دقیق دارد، به دست قدرت پروردگار حکیم در قرارگاه محکم رحم گذاشته می شود و با عبور از مراحل رشد، دارای ابزار شناخت سمع و بصر گردیده و پس از خروج از رحم مادر، پوینده یکی از دو طریق شکر و کفر می شود. در مسیر اول همین نطفه پست از ملائک برتر می گردد و به اعلی علیین اوج می گیرد و در مسیر دوم پیرو شیطان گشته به اسفل السافلین سقوط می کند. سوره انسان مسیر اول این نطفه مستعد را نشان می دهد و سوره مرسلات مسیر دوم را.